

الهام سلیمی با دایر کردن آموزشگاه نقاشی در محله حسین آباد
بانی شکوفایی استعداد نوجوانان شده است

هنر رأفت یک نقاش



داستان جلد

مریم دهقان تصویری از داستان مهربان
امام رضا (ع) و آهویی که در آغوش ایشان است،
پس از حضور در نمایشگاه «آشیانه ولایت» به موزه
آستان قدس رضوی راه پیدا کرد؛ اثری که خالقش آن را
نذر امام مهربانی ها کرد. این تابلو، اثر الهام سلیمی چنان،
بانوی هنرمند محله حسین آباد است که از کودکی علاقه اش
را با حمایت پدر و مادرش پرورش داده و حالا بیش از ۱۰ سال
است به صورت حرفه ای نقاشی کار می کند.
این هنرمند سال هاست در آموزشگاه «بانوی مرداد» تلاش
می کند هنر را به خانه های هم محله ای هایش نزدیک
کند و تاکنون زمینه آموزش بیش از سیصد دختر و
بانوی علاقه مند را در همین محله فراهم
آورده است.



دختر هنرمند بابایی

انتهای بولوار شهید علیمردانی، ساختمانی قرار دارد که فضای آن با بوی رنگ و
نقش های نشست بر بوم و کاغذ آمیخته است. اینجا استعداد هنری دختران و زنان
محله حسین آباد شکوفایی می شود و بسیاری از آنان امروز به هنرمندانی حرفه ای تبدیل
شده اند که آثار دیدنی خلق می کنند. در این مسیر، سال ها تلاش صبورانه الهام سلیمی
چنان قرار دارد؛ بانویی که از کودکی با حمایت پدر و مادرش به نقاشی علاقه مند شد و
اکنون بیش از ۱۰ سال است به صورت حرفه ای در این حوزه فعالیت می کند.
راه اندازی آموزشگاه هنری در محله نیز نشان دهنده تلاش او برای فراهم کردن امکان
آموزش آسان تر دختران و بانوان علاقه مند است تا بدون طی مسیرهای طولانی، هنر
بیاموزند و مدرک فنی و حرفه ای دریافت کنند.
الهام هم مثل هر کودک دیگری با نقاشی، دنیایی برای خودش ساخته بود اما
برخلاف بسیاری از هم سن و سالانش، پدرش بیش از همه به استعداد او توجه داشت
و از هفت هشت سالگی او، مقدمات رشدش را فراهم کرد.
الهام سلیمی که امروز ۴۴ سال دارد، درباره حمایت های پدرش می گوید: من با اینکه
فرزند اول خانواده بودم، خیلی مظلوم بودم. به همین دلیل پدرم خیلی حواسش به من
بود. همیشه مرا تشویق به نقاشی می کرد. در آن دوران که پدر و مادرها به بچه هایشان
می گفتند فقط درس بخوانند، پدرم می گفت کنار درس، برای نقاشی هم وقت بگذارم.
او مهم ترین عامل ادامه این مسیر حمایت های پدرش می داند و می گوید: او هر
نقاشی ای را که می کشیدم، قاب می کرد و به دیوار می زد. آن زمان که همه بسته
مداد رنگی شش تایی داشتند، بابا برایم بسته بیست و چهار تایی می خرید. کاغذ
آچاره ای که خیلی هانداشتند برایم می خرید تا روی آن نقاشی کنم.
الهام خیلی زود در میان فامیل به عنوان دختری هنرمند شناخته شد و دوست
داشت هنر خود را با دیگران قسمت کند؛ «کارت پستال هایی را که عید نوروز مردم
به یکدیگر هدیه می دادند، می خریدم. با ماد رنگی روی آن ها نقاشی می کشیدم و
بعد به دخترها و پسرهای فامیل هدیه می دادم؛ البته به آن هایی که حس می کردم
به هنر علاقه دارند».

دوری از هنر به خاطر خانواده

اوتا پانزده سالگی از حمایت های بی دریغ پدرش بهره برد؛ حتی آموزش های حرفه ای را نزد استاد حسین صباغیان آغاز کرد و رنگ روغن،
مداد رنگی و سیاه قلم را آموخت. این مسیر ادامه داشت تا اینکه به سن دانشگاه رسید و قلب پدر دیگر اجازه تپیدن نیافت. از دست دادن پدر،
الهام را برای مدتی از دنیای نقاشی دور کرد و او تصمیم گرفت درسش را ادامه دهد و وارد دانشگاه شود.
هم زمان با انتخاب رشته ادبیات، چند ماه بعد همسرش به خواستگاری او آمد و زندگی مشترکشان آغاز شد. می گوید: چون همسرم نظامی بود،
مدام از این شهر به آن شهر می رفتم. از طرفی بچه داری و اداره زندگی هم باعث شد نقاشی را آن طور که دلم می خواست دنبال نکنم تا اینکه
بعد از حدود ده سال و مأموریت همسرش در هفت هشت شهر کشور، سال ۹۱ به مشهد برگشتم و همین جا ماندگار شدم.
بازگشت به محله قدیمی، فرصتی دوباره برای دنبال کردن علاقه اش فراهم کرد. البته در سال های قبل هم نقاشی را کاملاً کنار گذاشته بود.
خودش می گوید: وسایلم همیشه همراهم بود و برای خودم و اطرافیانم گاهی نقاشی می کشیدم، اما وقتی به محله قدیمی خودمان برگشتم،
دوره های مختلف رازیر نظر استاد رضا محمدی گذراندم.

